

عوامل قضایی و فرا قضایی موثر در بزه دیدگی مضاعف زنان در جرم تجاوز (مطالعه محتوای هشت پرونده تجاوز)

دکتر راضیه قاسمی^۱

عضو هیات علمی دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی

الهه سیدی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

بزه دیدگی مضاعف یا ثانویه یکی از معضلات جامعه امروزی می باشد که از رهگذر پاسخگویی افراد (مانند اعضای خانواده و دوستان بزه دیده) و یا برخی نهادها (به ویژه نظام عدالت جنایی، پلیس، دادسرا، دادگاه و...) به بزه دیده وارد می شود و به عبارتی ورود بعدی هرگونه آسیب جسمی، روانی و عاطفی به شخص قربانی برای قرار گرفتن وی در جایگاه یک قربانی جنسی است. در جامعه ما با توجه به اینکه یک کشور اسلامی هستیم، عناصری مانند حیا، عفت، پاکدامنی و... در آن ارزشمند می باشد و از زنان جامعه بیشتر انتظار رعایت این موارد می رود و فرهنگ مردسالارانه آن که ناشی از تعصباتی است که از فرهنگ قدیم به نسل جدید منتقل شده است و جاری بودن این فرهنگ در نظام عدالت کیفری و نظام اجرایی کشور، اگر زنی قربانی جرم تجاوز جنسی قرار بگیرد و به این نهادها به عنوان نهادی که عدالت را بین مردم جامعه برقرار می کند مراجعه کند و طلب حق خواهی کند ممکن است

^۱ نویسنده مسئول

با واکنش سرکوبگرایانه و برچسب زن آنان روبرو شود و خود قربانی را در روند بزه دیده واقع شدن در این جرم مقصر قلمداد کنند. این واکنش سرکوبگرایانه حتی از طرف خانواده قربانی و گروه دوستان و نهادهای دیگر اجتماع نیز ممکن است اتفاق بیفتد که این امر ناشی از عدم فرهنگ مناسب جهت چگونگی برخورد با این قربانیان و عدم توجه و جرم انگاری این واکنش و پاسخگویی سرکوبگرایانه و برچسب زننده از طرف قانونگذار می باشد.

واژگان کلیدی: زنان بزه دیده، بزه دیدگی ثانویه، بزه دیدگی مضاعف، جرایم جنسی

مقدمه

تعارضات و ناهنجاریهای موجود در اجتماع باعث ایجاد مثلث جرم، مجرم و بزه دیده میشود، یک طرف این مثلث بزه دیده است که قربانی جرم واقع شده است. بزه دیده معادل واژه victim در ادبیات لاتین میباشد که در تعریف آن میتوان گفت بزه دیده شخصی است که به دنبال رویداد یک جرم آسیب و زیان یا آزار میبیند. بزه دیدگی یا بزه دیده واقع شدن به دنبال اقدامات بشری بر اساس معیارهای مختلفی طبقه بندی می شود که یکی از این تقسیمات قربانی واقع شدن ساختاری است که قربانی شدن به وسیله جامعه، فرهنگ، دولت، نظام عدالت کیفری و... است که در تقسیمات جرم شناسی این بزه دیدگی ساختاری را بزه دیدگی مضاعف یا ثانویه نامیده اند که از رهگذر پاسخگویی افراد (مانند اعضای خانواده و دوستان بزه دیده) یا برخی نهادها (به ویژه نظام عدالت جنایی، پلیس، دادسرا، دادگاه و...) به بزه دیده وارد میشود، بر این پایه بزه دیدگی ثانویه در برگیرنده پیامدهای نامطلوب و نامناسب مادی (بدنی، روانی، مالی) و معنوی (عاطفی و حیثیتی) برای بزه دیده، ناشی از افراد و نهادهای پاسخگو در برابر رویداد مجرمانه است که بزه دیده شناسی حمایتی یا ثانویه به عنوان یک رشته مطالعاتی جدید به این مهم پرداخته است که به عنوان یکی از حوزه های مطالعاتی منشعب از دانش جرم شناسی می باشد که در آن قصد و هدف مطالعات حمایت از بزه دیده و تسکین آلام وی است. (زکوی، ۱۳۹۰، ۴۲) بزه دیدگان را می توان با توجه به متغیرهای مختلف در گروه هایی خاص (مانند زنان، کودکان، سالمندان، اقلیت ها و...) جای

داد. زنان در این دسته‌بندی گروهی خاص یکی از قشرهای آسیب پذیر و ضعیف جامعه هستند که دست کم در جرایم تجاوز جنسی و جرایم مربوط به حوزه خانواده بیشتر مورد بزه واقع میشوند و بالتبع برای این قشر از جامعه تحت تاثیر واکنشها و القانات و داوریهای ناصواب اجتماعی از سوی دوستان و خانواده و گروههای مختلف اجتماعی، بزه‌دیدی ثانوی یا بزه‌دیدی مضاعف بیش از سایر اقشار جامعه اتفاق می‌افتد. رفتار تحقیرآمیز نظام عدالت کیفری با زنان بزه‌دیده به ویژه در جرائم منافی عفت و خشونت‌های خانوادگی در بسیاری از موارد منجر به بزه‌دیدی ثانویه این قبیل بزه دیدگان می‌شود. ما در این پژوهش برآنیم با بررسی مفهوم بزه‌دیدی ثانوی یا مضاعف زنان در حوزه جرایم منافی عفت و مصداق شدید آن یعنی تجاوز جنسی به علل و عوامل موثر بر آن پردازیم و بررسی کنیم که دستگاه عدالت کیفری چه راهکارها و راهبردهایی را در این زمینه اندیشیده است و در این زمینه به ارائه ساز و کارها و تدابیر مناسبی جهت جلوگیری از بروز این پدیده و ارتقای فرهنگ جامعه در برخورد با بزه‌دیدگان جرایم منافی عفت پردازیم.

فصل اول: بررسی ابعاد بازآسیب‌دیدی زنان در جرایم منافی عفت در فرآیند کیفری

اولین گامی که قربانی در زمینه احقاق حق خود باید بردارد ورود به دستگاه قضایی و شکایت از تجاوز به عنف می‌باشد. در این میان قربانی باید با ارائه ادله گناهکار بودن متهم و ادعای خود را به اثبات برساند، وجود قربانی در این جرم و جنبه خصوصی داشتن آن دستگاه قضائی را ملزم به کشف حقیقت می‌نماید

بخش اول : ادله اثبات در جرایم منافی عفت

گفتار اول : شهادت شهود

یکی از ادله اثبات جرم زنا شهادت شهود می‌باشد که در برخی موارد شهود با توجه به فرهنگ جامعه اسلامی و اینکه این جرم به آبرو و حیثیت قربانی و خانواده او لطمه وارد می‌کند و با توجه به افکار منفی که عموم نسبت به این بزه‌دیدگان دارند ممکن است حاضر به شهادت به نفع این گروه از قربانیان نشوند. یکی دیگر از دلایل عدم شهادت شهود ممکن است نگرانی ناشی از عدم امنیت و تهدید از طرف بزه‌کار و حتی خانواده بزه‌دیده است به

ویژه خانواده‌هایی که صبغه دینی در آن‌ها نمود بیشتری دارد و تاکید آنها بر اینکه این موضوع نباید برملا شود بیشتر می‌باشد. از دیگر دلایلی که ممکن است شهادت شهود برای اثبات بیگناهی قربانی تجاوز به عنف کاربردی نداشته باشد این است که این جرم اغلب مخفیانه و پنهانی انجام می‌شود و با توجه به تاکید قانون مجازات اسلامی به اینکه شاهد باید عمل دخول را دیده باشد، نمی‌توان شاهی جهت شهادت برای دیدن این صحنه پیدا کرد، با توجه به این مشکلات قربانی بدون ادله اثباتی نمی‌تواند عنف بودن جرم را به اثبات برساند و حتی ممکن است در فرآیند کیفری شکایت او را اقرار انگاشته و و دلیلی بر متهم نمودن قربانی به جرم رابطه نامشروع شود، به عنوان شاهد مثال میتوان از پرونده شماره ۷ یاد کرد که در آن شاکیه اظهار داشته «نامادری دخترم حاضر به شهادت نشد».

گفتار دوم: سوءاستفاده از ادله جهت تهدید یا رضایت دادن به خواسته‌های نامعقول

در موارد زیادی فرد متجاوز برای آنکه بتواند از شکایت قربانی جلوگیری و او را خلع سلاح کند، قربانی را عریان کرده و از رابطه جنسی که با بزه‌دیه برقرار می‌کند فیلم یا عکس تهیه کرده و اینگونه بزه‌دیده را تهدید می‌کند که اگر خواسته‌اش اجابت نشود فیلم و عکس او پخش می‌شود که این فیلم و عکس خود می‌تواند ادله‌ای باشد برای بیگناهی بزه‌دیده و عدم رضایت او در این رابطه، لیکن ممکن است با انتقام جویی بزه‌کار و پخش فیلم و عکس ضبط شده موجبات بزه‌دیدگی مضاعف قربانی را فراهم آورد و یا با استفاده بزه‌کار از این فیلم و عکس و تهدید قربانی، او را مجبور به برقراری مجدد رابطه جنسی با خود کند که همه اینها می‌تواند به این ختم شود که بزه‌دیده از شکایت خود صرف‌نظر کند یا اصلاً برای احقاق حق خود به مراجع قضایی مراجعه نکند. به عنوان نمونه میتوان به پرونده شماره ۲ اشاره نمود که شاکیه اظهار می‌دارد: «بعد از تجاوز متهم دیگر به نام ع. نیز ضمن تهیه فیلم از این جانب درخواست رابطه نامشروع از من را داشت که من قبول نکردم و ایشان اظهار داشت که از تو فیلم دارم.» و همینطور در پرونده شماره ۵ که شاکی بیان می‌دارد: «توسط تلفن همراه از وی مبادرت به تهیه فیلم و سپس تجاوز می‌نماید. بدین طریق با تهدید به توزیع و پخش فیلم تهیه شده مکرراً در اماکن و منازل مختلف او را مورد تجاوز قرار می‌دهد و

مشارالیهها از ترس اینکه مبادا متهم فیلم را تکثیر و توزیع نماید، مجبور به پذیرش درخواست- های نامشروع وی می گردد.» از دیگر دلایل اثباتی که در نتیجه فحص، کاوش و تحقیقات دادرس در پرونده های ارجاعی برای وی حاصل می شود علم قاضی می باشد. قاضی مکلف است تمام مستندات و قرائنی را که موجب علم برای او شده اند، در حکم صادره تشریح کند اما متأسفانه در برخی احکام صادره از دادگاه ها نسبت به این امر مهم بی توجهی شده است و عبارت «برخی دلایل دیگر موجود در پرونده» را آورده اند که این روش صدور حکم برخلاف قانون است و ارزش حقوقی ندارد. برای مثال آنچه موجب تحقق جرم زنا می شود، وقوع عمل دخول است و اگر این عمل از سوی متهمین احراز نشود، جرایم مزبور محقق نشده است. لیکن باید توجه داشت که احراز قطعی عمل دخول کار مشکلی است زیرا معمولاً قرائن موجود و مربوطه فی نفسه نشانگر نوعی ارتباط میان متهمین و تشخیص اینکه این نوع ارتباط به صورت دخول بوده است، دشوار بوده و احتمال خطا در این مورد زیاد است لیکن در برخی محاکم به این قرائن تمسک جسته و آن را مستند علم خود قرار داده اند. (کرمعلی، ۱۳۷۹) شاهد مثال: پرونده شماره ۱ مبنی بر شکایت خانم (ز.) بر علیه متهم (م.) دایر به زنا به عنف با بررسی و تحقیقات انجام شده و «احراز رابطه دوستی فی مابین شاکیه و متهم» و «اقرار متهم مبنی بر حضور شاکیه در جلوی درب منزل دوستش که دلیل بر رابطه می باشد» و «اظهارات خود شاکیه که از تهران جهت ملاقات و دیدار متهم به کرج می آمده» دلیلی که توجه اتهام عنف را محرز نماید در پرونده مشهود نبود و دادگاه رای بر براءت متهم از زنا به عنف داد و با استناد به همین دلایل یعنی «تایید حضور خانم (ز.) در جلوی منزل دوست متهم» و «رابطه طولانی مدت بین متهم و متهمه»، آنها را به زنا محکوم کرد که دلایل استنادی قرائن قاطعی مبنی بر وقوع زنا که با دخول بین آن دو محقق می شود، نمی باشد. پلیس یا نیروی انتظامی به عنوان ظابط عام دادگستری، معمولاً اولین نهادی است که بزه دیدگان مستقیم و غیرمستقیم جرایم ارتكابی به آن مراجعه می کنند و با ویژگی های شخصی و اجتماعی قربانیان آشنا می شود. رعایت حقوق شهروندی و رفتار کرامت مدار پلیس با بزه دیده در ایجاد آرامش و امنیت برای وی حائز اهمیت خاص است و اعتماد به نفس بزه دیده را تقویت می کند و درمیابد که در مواجهه با بزه دیدگی تنها نیست و جامعه از وی حمایت خواهد

کرد ولی ناملايمات جديد و ترس از عدم حمايت و رفتار نامناسب در مراحل مختلف نظام عدالت کيفرى او را مورد بزهديدگى ثانوى يا فرعى قرار مى دهد. (رجبى، ۱۳۸۹، ۲۱ و ۲۴) از جمله وظائف پليس در برابر افرادى که براى بار اول بزهديددهاند عبارتاند از ارائه راهنمايى هاى لازم در خصوص نحوه جمع آورى دلايل مانند مراجعه به پزشکى قانونى در مورد آسيب هاى جسمانى، تنظيم شکايات کيفرى، جمع آورى دلايل ارتکاب جرم، معرفى شهود و نظاير اينها اهم مواردى است که پليس بلافاصله پس از مواجهه با بزهديدده بايد براى وى توضيح دهد و همه تدابير لازم را براى ايجاد احساس امنيت در بزهديدگان و در برابر تهديددها يا اقدام هاى تلافى جويانه متهم و وابستگان او به کار بندد. (شيرى، ۱۳۸۶، ۳۲) از ديگر وظائف پليس همراهى بزهديدده به مکانى امن و داراى امکانات رفاهى مناسب است. در برخى موارد مانند جرايم منافى عفت بعد از شکايت ممکن است مورد بزهديدگى مجدد قرار گيرند. معمولاً اينوظيفه به عهده پليس است که بزهديدگان را نبايد به حال خود رها سازد، همراهى بزهديدده تا مراکز اسکان و اطمينان از مکان وى وظيفه اى است که در ايران جابى ندارد زيرا مکانى مانند پناهگاه يا خانه امن براى اسکان زنانى که تامين جاني ندارند در نظر گرفته نشده است. (حسامى، ۱۳۸۴، ۲۷۳) مداخله در بحران يکى ديگر از وظائف پليس مى باشد که بايد با توجه بزهديدده به کمک عادى و فورى پزشکى انجام شود وانگهى اگر درد و رنج عاطفى برخاسته از جرم نشانه اى از اين بحران باشد با چيرگى احساس ناامنى بر بزهديدده ممکن است به يک بزهديدگى دوم بيانجامد. (راجيان اصلى، ۱۳۸۴، ۷۲) يکى از مهم ترين وظائف پليس، برخورد صحيح و مناسب و سنجيده با زن قربانى به نحوى است که پاسخگويى شرايط روحى و روانى ويژه وى باشد (PCAR, 2002). باور کردن قربانى و جدى برخورد کردن با شکايت وى ضمن رعايت شان و کرامت انساني او مى تواند رضايت قربانى را به همراه داشته باشد. (NSW.VAWSU, 2005). جدى نگرفتن شکايت قربانى، طرح سوالات نابجا، استفاده قضات از عبارات نامناسب نسبت به قربانى از جمله مهم ترين مواردى است که شديداً مورد انتقاد آنان است. فقدان حساسيت بين ماموران رسيدگى کننده به جرم هاى جنسى و نگاه ترديد آميز به اين قربانيان موجب بروز رفتارهاى ناشايست گرديده و اين برخوردهاى ناشايست از عدم توجه به قربانى شروع و تا مقصر قلمداد کردن

و در جایگاه متهم قرار دادن وی ادامه می‌یابد. (فرجی‌ها و آذری، ۱۳۹۰، ۳۰۱) بنابراین پلیس به عنوان یک نیروی اجرایی و اولین نهادی که بزه‌دیده بعد از قربانی شدن به آن مراجعه می‌کند باید ضمن آگاهی دادن به قربانی نسبت به حق و حقوق وی و روند رسیدگی به شکایت وی، نسبت به او رفتاری محترمانه و به دور از توهین و برچسب‌زنی داشته باشد در غیر این صورت باعث انصراف کلی قربانی از شکایت یا نیمه‌کاره رها کردن شکایتش می‌شود که این امر رقم سیاه جرایم جنسی را بالا برده و باعث جری شدن بزه‌کار به دلیل عدم مجازات وی می‌شود.

گفتار دوم: نقش پزشکی قانونی در حمایت از قربانی جرایم منافی عفت

در اثبات وقوع خشونت روانی، جسمی و جنسی علیه زنان، قضات کیفری ناچارند از کارشناسان رسمی، روانپزشکان و پزشکان بهره ببرند. ضرورت استفاده از اطلاعات تخصصی چنین کارشناسانی قضات را در تعیین میزان مسئولیت مجرم و میزان خسارت به بار آمده و ... یاری می‌رساند. (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴) پزشکی قانونی از جمله رشته‌ها است که شناخت‌ها و داده‌های پزشکی را بر جرم و مجرمین اعمال می‌کند و در واقع در مرحله اثبات دعوی به کار می‌رود و یافته‌ای آن می‌تواند جز ادله کیفری مورد استفاده قاضی یا علم جرم‌یابی یا پلیس علمی قرار گیرد. مطالعات پزشکی قانونی می‌تواند در مرحله کشف جرم، دادسرا و قاضی را یاری دهد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۰) گواهی پزشکی قانونی یکی از مهم‌ترین ابزاری است که محاکم جهت احراز عنف به آن استناد می‌نمایند. در صورتی که پزشکی قانونی به علایم ضرب و جرح در بدن معنی علیه صراحتی نداشته باشد، دادگاه عنف را نمی‌پذیرد در حالی که در بسیاری از موارد قربانی به مسائلی نظیر کشتن، ضرب و جرح و امثال آنها تهدید می‌شود بدون اینکه از نظر جسمی و فیزیکی به وی ضربه‌ای وارد شده باشد ولی در این موارد دادگاه از پذیرش زنای به عنف امتناع می‌ورزد. در صورتی که قربانی به دلیل ناآگاهی و مشکلات ناشی از صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده (رسیدگی دادگاه مرکز استان) سریعاً به پزشکی قانونی مراجعه نکرده باشد، فرهنگ قضایی حاکم بر دادگاه طبق اصل پذیرفته شده البینه علی المدعی این مساله را مشکل قربانی تلقی کرده و موجبات براءت متهم از زنای به عنف فراهم می‌شود. (فرجی‌ها و آذری، ۱۳۹۰، ۳۰۵)

در ایران نقش پزشکی قانونی نقشی ادله محور است و صرفاً به جمع‌آوری ادله مورد نیاز دادگاه می‌پردازد و ارائه دیگر حمایت‌های مورد نیاز قربانی به عهده دیگر نهادهاست. تشریفات خاص و طولانی که برای مراجعه به پزشکی قانونی وجود دارد یک طرف و تشریفات خاص اداری جهت ارجاع قربانی به پزشکی قانونی، گذشت زمان و محو آثار تجاوز از طرف دیگر، مشکلاتی را برای قربانی فراهم آورده است. از دیگر مشکلاتی که زنان قربانی در این نهاد با آن روبرو هستند، نحوه برخورد پزشکان و پرسنل مراکز پزشکی قانونی با آنان است که از عدم فرهنگ مناسب جهت برخورد مناسب با این قربانیان و این تصور که غالباً زنان فاسد قربانی این جرم قرار می‌گیرند متأثر می‌گردد و حتی ممکن است معاینات آنها نیز جهت‌دار باشد. حمایت پزشکی نسبت به یک بزه‌دیده تجاوز به عنف که علاوه بر سوءاستفاده جنسی، پیامدهای ناشی از آن یا به عبارتی تالمات ناشی از ابتلا به بیماریهای مقاربتی مانند هپاتیت و ایدز را نیز تحمل می‌کند، متفاوت است. اقدام به هنگام و فوری پزشک و گواهی که در خصوص تشخیص نوع و شدت صدمات وارده بر فرد بزه‌دیده صادر می‌نماید از حیث تصمیمات قضایی که متعاقباً اتخاذ می‌گردد تأثیر بسزایی خواهد داشت. چنانچه قصوری از سوی پزشک در خصوص خدمات پزشکی فوری صورت گیرد عواقب به مراتب وخیم‌تری را برای بزه‌دیدگان تجاوز به عنف به دنبال خواهد داشت. وجود تخصص پزشکان در زمینه پزشکی و نحوه برخورد با بزه‌دیدگان به قدری حائز اهمیت است که که چنانچه حتی پزشک در جهت بهبود و درمان بزه‌دیده از هیچ عملکرد پزشکی دریغ نرزد ولیکن برخوردی همراه با سرزنش و مقصر جلوه دادن وی را داشته باشد، بزه‌دیده ممکن اساساً از مراجعه به کلینیک‌های پزشکی اکراه داشته باشد بدین جهت می‌بایست در این زمینه آموزش‌دهی و اطلاع‌رسانی لازم ارائه گردد. (خواج‌حقوق‌وردی، ۱۳۹۴، ۱۴۸)

بنابراین خدمات پزشکی قانونی نیز در صورتی حمایتی می‌باشد که با برخوردهای ناشی از سوءظن و سرکوب‌گرایانه همراه نباشد در غیر این صورت حداقل تأثیر منفی این رفتار عدم مراجعه قربانی به این مراکز می‌باشد.

گفتار سوم: خلاءهای نظام عدالت و بازآسیب‌دیدگی قربانیان جرایم منافی

عفت

خلاءها و کمبودهایی که در نظام عدالت از جمله در مرحله بازجویی یا تحقیقات مقدماتی و همچنین در طرز جرم انگاری و سیاست قانونگذاری وجود دارد باعث می‌شود قربانی دچار بزه‌دیدگی ثانویه یا مضاعف از جهت نبود سیاستی متناسب با اوضاع و احوال قربانی شود. بازجویی از متهم و بزه‌دیده یکی از مستندات دادگاه در صدور حکم می‌باشد. نحوه بازجویی و پرسش از قربانی در حمایت از قربانیان نقش بسیار اساسی دارد. پرسش‌هایی نظیر چند بار به خانه او رفتی؟ چرا با او دوست شدی؟ چند بار با هم صحبت کردید؟ آیا متهمین را از قبل میشناختی؟ چرا سوار موتور شدید؟ شما را کجا بردند؟ اگر به زور بردند چرا در خیابان از مردم کمک نگرفتی؟ چه کسی اول نزدیکی کرد؟ چرا فرار نکردی؟ همه و همه حکایت از آن دارد مساله رابطه قبلی متهم و قربانی یا عدم فرار او برای دادگاه بسیار مهم است. در برخی پرونده‌ها مشاهده شده که صرف احراز رابطه دوستی طرفین یا عدم فریاد فریاد بزه‌دیده دلیلی بر رضایت قربانی تلقی می‌شود و حکم برائت از تجاوز به عنف برای متهم صادر و متهم و قربانی به اتهام رابطه نامشروع به دادگاه عمومی فرستاده می‌شوند. در حالی که صرف تمایل قربانی به دوستی با متهم دلیل بر رضایت بر نزدیکی نیست و جهت احراز عنف باید ویژگی شخصیتی بزه‌دیده، فرهنگ حاکم بر او با شرایط جسمی و فیزیکی در نظر گرفته شود. آنچه که در دادگاه‌های کیفری مغفول مانده است اینکه افرادی که ترسیده یا تهدید شده باشند نباید از آنها انتظار داشت رفتاری معقول از خود بروز دهند. یک موقعیت تهدید ساده می‌تواند باعث شود فرد منفعل عمل کند ضمن آنکه در بسیاری موارد فرد ممکن است آنقدر شرایط را ناامید کننده ببیند که ترجیح دهد هیچ مقاومتی ننماید. (فرجی‌ها و آذری، ۱۳۹۰، ۳۰۵ و ۳۰۶) از سوی دیگر باید از اطاله دادرسی جلوگیری شود چه آنکه اصولاً به هر میزانی که در احقاق حقوق بزه‌دیده تسریع شود از مقدار تحقیر و نزل او کاسته می‌شود بعلاوه نیاز آن دسته از بزه‌دیدگانی که در مرحله اقامه دعوا نیازمند راهنمایی و مساعدت هستند باید از طریق وکلای دلسوز نه به صورت رایگان بلکه با هزینه دولت تامین شوند، برآورده شود. (توجهی، ۱۳۷۸، ۳۹)

ضرورت دارد که قانونگذار در مقام جرم‌انگاری ضمن توجه به جامعه با هدف تامین مصالح عمومی و دفاع از نظم عمومی به مصالح فردی نیز توجه کرده و با توجه به نیازهای بزه‌دیدگان کیفیاتی را در جهت تامین منافع آنها پیش‌بینی نماید. (نوبهاری و صفاری، ۱۳۹۵، ۲۳۲) عدم پیش‌بینی این کیفیات بخصوص در جهت حفظ آبرو و اسرار بزه‌دیدگان در جرم تجاوز به عنف، با وجود جرم‌انگاری و وضع مجازات شدید برای مرتکبان، تمایلی اندکی برای اعلام بزه‌دیدگی وجود دارد. این مساله می‌تواند زمینه ساز عدم رسیدگی به برخی جرایم شود و به پدیده تکرار جرم دامن بزند. اعتقاد عمومی بر این است که کناره‌گیری بزه‌دیده از فرآیند عدالت کیفری به این احساس همگانی دامن می‌زند که نظام عدالت کیفری ناکارآمد و غیرپاسخگو است، امری که به نوبه خود سبب می‌شود تا شمار بیشتری از بزه‌دیدگان از گزارش دادن جرم خودداری کنند (Kennard, 1989, 417).

از این گفتار می‌توان به این نتیجه دست یافت که کمبودهای موجود در نظام عدالت کیفری و همچنین نظام اجرایی کشور می‌تواند در بروز آسیب‌دیدگی مضاعف یا ثانویه قربانی نقش موثری را ایفا نماید. این کمبودها از جمله عدم توجه به نیازهای بزه‌دیده بعد از قربانی واقع شدن و فراهم نبودن مکانی امن در محل رسیدگی قضایی به جرم و روبرو نشدن قربانی و بزه‌کار و ایمن بودن قربانی از تهدیدات بزه‌کار و جلوگیری از اطاله دادرسی و تسریع در روند دادرسی و ... از مواردی می‌باشند که باید به آنها توجه شود.

بخش دوم: قربانی جرایم منافی عفت در مرحله رسیدگی به جرم

تشریفات و مقررات خاص جهت رسیدگی به جرایم منافی عفت هرچند به منظور حمایت از بزه‌دیده می‌باشد ولی در عمل مشکلاتی را برای بزه‌دیده جرایم منافی عفت به وجود آورده است. که در ذیل به برخی از این مشکلات اشاره می‌شود.

گفتار اول: رعایت حقوق قربانی در دادگاه کیفری

در قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرایم منافی عفت به طور مستقیم در صلاحیت دادگاه کیفری می‌باشد. این مورد را میتوان جنبه حمایتی این رویکرد دانست. اما در عمل اتخاذ چنین رویکردی مشکلات فراوانی را پیش روی قربانیان و فرایند کشف حقیقت قرار داده است و علاوه بر اینکه تراکم پرونده‌ها را در محاکم به دنبال دارد منجر به بی‌دقتی در

صدور حکم و یا ارجاعات مکرر به مراجع قضایی دیگر می‌شود، شاهد مثال پرونده شماره ۸۸: «اولا دادگاه کیفری باید وفق کیفرخواست صادره رای صادر نماید نه این که تجزیه تحلیل کرده وبا صغری و کبری چیدن و نتیجه گرفتن بعد اعلام نماید که پس ما صالح به رسیدگی نیستیم، ثانيا اتهام اهم که تجاوز به عنف می‌باشد در صلاحیت دادگاه کیفری استان است و به تبع آن سایر جرایم و ... که به صلاحیت دادگاه کیفری استان رای صادر و حل اختلاف می‌گردد.» در این رای به نقد عدم توجه دادگاه کیفری به بزه تجاوز به عنف و عدم دقت در رای صادره قبلی و موجب اطاله دادرسی و طولانی شدن روند رسیدگی می‌پردازد فقدان انسجام در سیر رسیدگی به شکایت شاکی (به دلیل وجود سیستم تعدد قاضی) و عدم انجام تحقیقات مقدماتی در دادرسی و تنظیم کیفرخواست، موجب گردیده تا غالب متهمین از این وضعیت سوءاستفاده کرده و به آسانی موفق به تحصیل برائت می‌شوند. نکته دیگری که تشکیل دادگاه کیفری استان باعث شده است در صورت وقوع جرم در شهرستان، شاکی مجبور شود برای طرح شکایت به مرکز استان مراجعه نماید. این مساله باعث افزایش هزینه-های مالی قربانی و حتی در برخی موارد منجر به انصراف وی از شکایت شود. ضمن اینکه رسیدگی دادگاه مرکز استان به این جرایم در بسیاری از موارد به علت بعد مسافت باعث التیام آثار و جراحات وارد بر قربانی و از بین رفتن ادله مورد نیاز دادگاه می‌شود و همین امر ضرورت رسیدگی دادگاهی در محل وقوع جرم را ایجاب می‌نماید. (فرجی‌ها و آذری، ۱۳۹۰، ۲۹۷).

مشکل دیگری که قربانیان در این دادگاه با آن مواجهند رسیدگی پنج قاضی مرد به این پرونده‌هاست. از آنجا که قاضی در این جرایم مجبور به پرسیدن سوالات بسیار محرمانه است، شرم و حیا و خجالت ناشی از این جرم باعث می‌شود زنان قربانی این جرایم در مقابل قضات به راحتی نتوانند به این سوالات پاسخ دهند و این امر ممکن است باعث بازگو نشدن بسیاری از حقایق و در نتیجه تبرئه شدن متهم و حتی محکومیت قربانی در این محاکم شود.

گفتار دوم: عدم اثبات عنف و اقرار انگاشتن شکایت قربانیان

آنچه در بدو امر در خصوص مشکلات زنان قربانی جرایم منافی عفت در این مرحله به چشم می‌خورد بحث احراز عنف است. بر اساس تحقیقات انجام شده مشخص گردید که اغلب

پرونده‌های مورد رسیدگی به استناد انکار متهم و گواهی پزشکی قانونی و نهایتاً عدم حصول علم، رای برائت دریافت نمودند و پرونده برای رسیدگی به سایر موارد منافی عفت به دادگاه صالح عودت گردید، یکی از دلایل این امر این است که بزه زنای به عنف از مصادیق حدود است و تعمیم نابجای قضات دادگاه کیفری استان در استفاده از قاعده فقهی تدرء الحدود بالشبهات موجب تضییع حقوق شاکی و نادیده گرفتن بعد حق الناسی این بزه شده است. زیرا قضات دادگاه کیفری استان در برخی موارد صرفاً به بعد حق الهی آن توجه کرده و از انجام تحقیقات گسترده منجر به کشف حقیقت امتناع می‌ورزند. در برخی موارد نیز ظاهر نامناسب قربانی و سابقه کیفری و جنسی وی به عنوان ابزاری برای تبرئه متهم یا محکومیت او به مجازات کمتر استفاده می‌شود، در حالی که به نظر می‌رسد وضعیت ظاهری قربانی نه تنها عامل بسیار مهمی در اتخاذ تصمیم مجرمانه محسوب نمی‌گردد، بلکه دلیلی بر رضایت قربانی نیز تلقی نمی‌گردد. نکته قابل ذکر این است که در مرحله اثبات عنف بودن جرایم منافی عفت کمتر اتفاق افتاده که چهار شاهد برای شهادت به دادگاه معرفی شوند یا فرد به جرم ارتكابی اقرار نماید، بنابراین زنی که ادعا می‌کند مورد تجاوز به عنف قرار گرفته است، در صورت عجز از اثبات ادعا، چنانچه دادگاه به این نتیجه برسد که زن و مرد به میل و رغبت و حتی نیرنگ مرد با یکدیگر زنا نموده‌اند زن نیز مجرم تلقی می‌شود و مجازات سنگینی را باید متحمل شود. (زکوی، ۱۳۹۰، ۱۰۵-۱۰۶)

مساله دیگری که در این زمینه قابل بررسی است این که طبق ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ بدون شکایت شاکی خصوصی تحقیق در این پرونده‌ها ممنوع است. بنابراین شاکی باید شکایت خود را مطرح و جریان مآوقع را با تمام جزئیات توضیح دهد، اما در انتها که شاکی از اثبات عنف بودن واقعه ناتوان شد و نتوانست عنف بودن تجاوز به خویش را اثبات نماید به او گفته می‌شود که در تحقیقات مقدماتی و جلسات مختلف اقرار به زنا کرده است و زنای به عنف ادعایی نیز ثابت نشده و بر اساس اقرار صورت گرفته، وی متهم به ارتكاب زنا است از این رو این تدبیر به ظاهر حمایتی در عمل تضییع حقوق قربانی را به دنبال داشته است (فرجی‌ها و آذری، ۱۳۹۰، ۲۹۲).

گفتار سوم: پیامدهای واکنش سرکوبگرایانه

مداخله سرکوب گرایانه نظام عدالت کیفری را شاید بتوان یکی از آسیب‌زاترین شیوه‌های پاسخ‌دهی در قبال قربانیان جنسی دانست. پیامدهای منفی شکل‌گیری مداخله سرکوب-گرایانه در قبال قربانیان جنسی می‌تواند کیفردهنده، تثبیت‌کننده و ناتوان‌ساز باشد. پیامد کیفر دهنده اعمال واکنش کیفری نسبت به قربانیان، به جای تدابیر حمایتی و مراقبت‌های درمانی است به این معنا که قربانی مورد اتهام قرار می‌گیرد و مقصر قلمداد می‌شود. پیامد تثبیت‌کننده نیز پیامدی است که در مواقعی که قربانی جنسی که در جایگاه یک متهم مورد تعقیب قرار می‌گیرد و امکان برخورداری از برخی حقوق و خواسته‌های معمول را ندارد، بدین ترتیب بستر استمرار رفتار جنسی او فراهم می‌شود. پیامد سوم ناشی از مداخله سرکوبگرایانه، ناتوان-سازی قربانی می‌باشد به این معنا که وقتی قربانی جرایم جنسی در برابر سیاست کیفر مدار قرار می‌گیرد، ضریب امنیت این اشخاص کاهش می‌یابد و آنان را در معرض انواع خشونت-های جنسی و جسمی قرار می‌دهد. (ایروانیان، ۱۳۸۹، ۱۵).

به کارگیری رویکرد سرکوب‌گرایانه در کنار اتخاذ برخی دیگر از سیاست‌های نامطلوب پاسخ‌دهی، علاوه بر ایجاد ترس از پلیس و نهاد قضایی، زمینه سلب اعتماد اشخاص در معرض خطر آسیب‌دیدگی جنسی و نیز قربانیان جنسی را از این مراجع فراهم می‌آورد. بدین ترتیب بسیاری از افراد که با اتخاذ سیاست‌های حمایت‌گرایانه مامکان بازگشت به زندگی عادی را دارند، از این فرصت محروم می‌شوند. برخی از تحقیقات صورت گرفته بیان‌کننده این حقیقت است که نسبت بسیار اندکی از دختران پس از فرار از منزل، خود را به مراکز انتظامی معرفی می‌کنند. (اردلان و دیگران، ۱۳۸۱، ۲۰۳ و ۲۰۹).

بنابراین می‌توان حداقل پیامد و نتیجه‌ای که از این واکنش‌ها و پاسخ‌دهی منفی برمی‌آید را اعتماد نداشتن قربانیان بالقوه این جرایم و حتی دیگر جرایم نسبت به این نهادها و مراکز دانست که باعث عدم مراجعه و عدم گزارش‌دهی جرایم اتفاق افتاده نسبت به آنها شده و آمار جرایم گزارش نشده و رقم سیاه این جرایم بالا برود که این امر باعث نتیجه ندادن راهکارهای مورد استفاده جهت کاهش این جرایم می‌شود.

فصل سوم: ابعاد اجتماعی بزه دیدگی مضاعف زنان

گفتار اول: طلاق و فروپاشی زندگی مشترک بعد از قربانی شدن

تجاوز جنسی به یکی از اعضای خانواده، می تواند لطمه شدیدی به حیثیت خانوادگی آنان وارد آورد که حتی گاهی با اعمال خشونت و پرخاشگری پدر یا برادران خانواده مواجه و در مواردی نیز منجر به قتل قربانی از سوی اعضای خانواده می شود. در واقع زمانی که با قربانی به مثابه مجرم برخورد می شود و در محیط اطراف به عنوان یک فرد عیب دار، انگشت نمای همسایه ها و خویشان می گردد و برچسب «خراب» می خورد، در اینجاست که صدمات روحی وارده بر خانواده صدچندان می شود و در چنین مواردی شیرازه ی خانواده بر باد می رود. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۲، ۴۸-۴۹)

خانواده به عنوان اساسی ترین نهاد جامعه، نقش بسزایی در سالم سازی جامعه دارد، از این رو با توجه به حساسیتی که در اکثر خانواده ها نسبت به آبرو و پاکدامنی اعضای خانواده وجود دارد، حمایت از اعضای مونث خانواده و ناموس پرستی به عنوان یک اصل مورد پذیرش قرار گرفته است. در بسیاری موارد، وقوع تجاوز جنسی در یک خانواده سبب از هم پاشیدگی آن می شود، عوارضی چون: اختلاط میاه، از بین رفتن بکارت قربانی و دیگر آسیب ها، همه می توانند چنین تاثیری را در نهاد خانواده داشته باشند. (شمس ناتری، ۱۳۷۸، ۹۰) به عنوان شاهد مثال می توان پرونده شماره ۴ اشاره نمود: شاکیه اهل کرستان در دادگاه اظهار داشته: «من با یک نفر نامزد شده ام، ایشان از این موضوع بی اطلاع است و اگر این موضوع را بفهمد کلا زندگی من متلاشی می شود فلذا من به همین خاطر از شکایت خودم اعلم گذشت کرده ام چون نمی خواهم که به دادگاه بیایم ولی این به معنی بی گناهی آنان نیست. اما از دادگاه تقاضا دارم مرا احضار نکند، احضاریه نفرستد، چون اگر خانواده من احضاریه را ببینند، زندگی من را تباه خواهند کرد، چون ما اهل تسنن هستیم و برملا شدن این قضیه ممکن است به قیمت جان من تمام شود، بنابراین تقاضا دارم که به خاطر تشکیل زندگی جدید و متلاشی نشدن آن دوباره مرا احضار نکنید».

در بیشتر اوقات، خانواده قربانیان همانند خودشان بیشترین آسیب را متحمل می شوند. بسیاری از زنان با نشانه های اختلال یا «استرس پس از آسیب» مواجه می شوند به نحوی که فرد صحنه های تجاوز را دوباره فلش بک می زند و حتی گاهی حالت دفاعی شدید پیدا می کند. در این وضعیت او کناره گیری می کند و دلش می خواهد کسی او را نبیند، ضمن آنکه فعالیت های سیستم عصبی اش زیاد می شود، یعنی پاسخش به محرک های محیطی مانند صدا و نور افزایش می یابد. زندگی جنسی آنها تقریباً از هم می گسلد و بسیاری از قربانیان نسبت به روابط جنسی، هراس پیدا می کنند و یا دچار نشانه هایی مانند واژینیسم می شوند. شوهری که همسرش مورد تجاوز قرار گرفته است احتمالاً دید منفی نسبت به همسرش پیدا می کند و او را همچون فرد «سقوط کرده» یا «آلوده» می داند، مردان فامیل، در زمانی که زن واقعاً به محبت و حمایت نیاز دارد، به طور غیرارادی با خشم یا غضب به او پاسخ می دهند یا ترجیح می دهند که به محض رفع مشکلات جسمی زن بزه دیده، زندگی عادی خود را پیش گیرند و به نیاز زن برای صحبت کردن درباره احساساتش توجه نکنند. بنابراین یکی از تبعات شدید جرم تجاوز جنسی می تواند طرد شدن و عدم توجه از طرف همسر به فرد قربانی و مقصر قلمداد کردن او و در بسیاری از موارد فروپاشی زندگی مشترک و طلاق باشد. (کارلسون و دیگران، ۱۳۷۹، ۱۳۶)

گفتار دوم: طرد شدن از اجتماع و خانواده

در چهارچوب رویکرد کژروانگاران، طرد قربانی یکی از شدیدترین پاسخ های اجتماع در قبال آسیب دیدگان جنسی به شمار می رود. بدین ترتیب، قربانی به طور آگاهانه از حافظه تمامی وابستگان و نزدیکان خود حذف گردیده و از امکان برقراری هر گونه تعامل و ارتباط متعارف با اشخاص دیگر و همچنین بهره مندی از فرصت های معمول زندگی اجتماعی (همچون اشتغال، تشکیل خانواده و...) محروم می گردد. (ایروانیان، ۱۳۸۹، ۹-۱۰) طرد شخص آسیب دیده جنسی در حقیقت به معنای محکوم نمودن وی به پذیرش شرایط دشوار یک زندگی نامتعارف جنسی و باقی ماندن در برخی از آسیب زاترین و غیرانسانی ترین محیط های اجتماعی است: «روسیانی که معتاد نبوده اند، ترس از تنهایی، محرومیت از محبت

و عدم پذیرش اجتماعی به ویژه از جانب هم‌جنسان خود را علت اصلی استمرار کار خود دانسته‌اند.» (علیایی زند، ۱۳۸۳، ۳۶) طرد قربانی مانع از شکل‌گیری اقدامات داوطلبانه حمایتی و درمانی و نیز عقیم ماندن خدمات بازپرورانه دولتی نسبت به اشخاص آسیب‌دیده می‌شود. خدماتی که بدون داشتن هر گونه احساس همدردی و عاطفه انسانی، در قالبی اداری نسبت به قربانیان برچسب خورده‌ای ارائه می‌گردد که کمتر اعتقادی به آسیب‌دیدگی ایشان وجود دارد: «در حال حاضر در مراکز بازپروری بهزیستی هیچ صحبتی از بازپروری نیست، آنچه مطرح است نگهداری بسیار دشوار، ناقص، مساله‌دار، کوتاه مدت و میان‌مدت عده‌ای کژرو و بی‌پناه است که هیچ کس نه خانواده نه جامعه نه مسئولان و نه مددکاران آنها را نمی‌خواهند. مددکاران و کارشناسان از ابتدای معرفی و پذیرش آنها، درصدد انتقال مجدد ایشان به مراکز دیگر هستند.» (منتظر قائم و صدقی، ۱۳۸۴، ۱۳۸)

بنابراین طرد قربانی یکی از شدیدترین واکنش‌ها نسبت به قربانیان تجاوز جنسی می‌باشد که باعث مشکلات فراوانی از جمله ورود به گروه‌های بزه‌کار و مانع از شکل‌گیری اقدامات داوطلبانه حمایتی و درمانی و نیز عقیم ماندن خدمات بازپرورانه دولتی نسبت به اشخاص آسیب‌دیده می‌شود.

گفتار سوم: بازآسیب‌دیدگی مضاعف در ابعاد جسمی، روانی و حیثیتی

بزه‌دیدگی مضاعف قربانی تجاوز به عنف در ابعاد جسمی، روانی و حیثیتی نیز می‌تواند نمود پیدا کند. خشونت اعمال شده در تجاوز جنسی می‌تواند منجر به درد لگن خاصره و درد شکم و بروز انواع بیماری‌های دیگر شود و همچنین قربانی ممکن است در معرض خطر بارداری ناخواسته قرار بگیرد. (حمیدی، ۱۳۸۲، ۱۳۵) همچنین اختلالات خواب، اضطراب و روان‌پریشی و ... که به صورت حالت تهوع و کم‌خونی بروز می‌کند. همچنین در بیشتر از ۳۰ درصد از قربانیان، سردرد، کوفتگی عضلانی، سوزش واژن و درد اسفنگتر و رکتوم و از بین رفتن کنترل دفعی بدن دیده شده است.

متجاوز با حبس غیر قانونی و استفاده از انواع شکنجه و تجاوز جنسی قربانی را وادار به تمکین می‌کنند و یا اینکه با معتاد کردن قربانی وی را وادار به تن‌فروشی می‌کنند. آثار سوء جسمانی که در اثر تعرض همراه با عنف به وجود می‌آید و در مواردی ازاله بکارت و بارداری

ناخواسته که متعاقب آن سقط جنین غیر قانونی را در پی دارد، همه، آسیب به تمامیت جسمی قربانی است. این صدمات به حوزه جسمانی محدود نمی شود و آثار آن بر روح و روان قربانی نیز موثر است. (حاجی ده آبادی و دیگران، ۱۳۹۲، ۴۴) به عنوان مثال پرونده شماره ۶ را می توان ذکر کرد که شاکیه اظهار می دارد: « اگر به پلیس اطلاع دهد خودش و شوهرش را می کشند.»

تجاوز به عنف باعث خدشه دار شدن حیثیت و احترام به نفس زن است. در برخی موارد تجاوزگر ممکن است دست به اعمالی بر روی قربانی بزند که قربانی را دچار ناراحتی شدید و روان نژندی کند. بعد از انجام عمل تجاوز، زن احساس شرم، ترس، بهت، گیجی و خشم و تنفر پیدا می کند و در مواردی کابوس شبانه می بیند و در خواب حادثه برایش تکرار می شود. تپش قلب همیشگی دارد و احساس برافروختگی، لرزش اندام ها و گرگر اندام ها از دیگر نشانه های آثار روانی این موضوع است. این عمل باعث می شود فرد دچار افسردگی شود و اعتماد به نفس خود را از دست بدهد. دختري که مورد آزار قرار گرفته است احساس سرخوردگی می کند و پریشان می شود و موجب می شود دست به اعمالی همچون خودکشی بزند. (فروزانفر، ۱۳۸۳، ۵) شاهد مثال پرونده شماره ۸ می باشد، شاکیه در اظهارات خود به این موضوع اشاره می کند که « می خواستم خودکشی کنم.» اما نقاط آسیب پذیر فرد در تجاوز جنسی به دو حوزه جسمانی و روانی ختم نمی شود، بلکه انسان به عنوان یک موجود اجتماعی، در رویدادهای مخاطره آمیز زندگی خود، به طور قطع با اجتماع در کنش و واکنش است و تاثیر و تأثیری که با جامعه دارد، نقش تعیین کننده ای در تعریف هویت اجتماعی و جایگاه او به عنوان عضوی از اعضای جامعه دارد. بررسی آسیب وارده به هویت اجتماعی بحث اصلی ما در این گفتار می باشد که در بند آتی به آن می پردازیم. حالات روحی و آسیب هایی که به قربانی وارد می شود در خیلی از موارد منجر به فرار دختران و زنان بزه دیده از خانه می شود که این امر آنان را در مظان پیوستن به باندهای فساد و خانه های تیمی، برای داشتن سرپناه و رفع حوائج اولیه قرار می دهد و نهایتاً به سوی فحشا به عنوان یک سبک زندگی روی می آورند. بدین ترتیب، قربانی تجاوز جنسی، به عنوان یک فرد منحرف اجتماعی به عضویت خود در اجتماع ادامه می دهد، اما به طور مسلم این سوء رفتار، از جانب

اجتماع بدون پاسخ نمی ماند و واکنش هایی را در پی دارد که بزه دیده اکنون به عنوان بزه کار متحمل آن می شود، در واقع می توان گفت: اساسی ترین پیامد برای قربانیان تجاوز جنسی، طرد شدن از اجتماع است (Shalhoub-Kevorkian, 1999, 28).

جامعه ای که ارزش های اخلاقی یا مذهبی نقش مهمی در تعیین رفتار مردم دارد، دیگر قربانی تجاوز جنسی را در خود نمی پذیرد. در چنین جامعه ای ابزارهای بازتوانی اجتماعی که دوباره فردی را که در شرف فسادپذیری است به اجتماع برگرداند ندارد و یا در این زمینه بسیار ضعیف عمل می کند. چنین فردی که نه از منزلت اجتماعی برخوردار است و نه مورد حمایت نهادی اجتماعی است، راهی جز ادامه مسیر منحرفانه را هموار نمی بیند.

بخش دوم: باز آسیب دیدگی قربانیان جرایم منافی عفت در جامعه

در این بخش تلاش بر این است که به باز آسیب دیدگی جرایم منافی عفت در سطح جامعه پرداخته شود و تبعات و پیامدهای آن مورد بررسی قرار گیرد.

گفتار اول: تاثیر فرهنگ مردانه در باز آسیب دیدگی قربانیان

جرایم منافی عفت در برخی جوامع که دارای فرهنگ متعصبانه و مردسالارانه می باشند بسیار قبیح و ناپسند می باشد. ایران به دلیل اینکه یک جامعه اسلامی می باشد و در آن جرم منافی عفت بسیار مذموم واقع شده و با توجه به اینکه عفت و حیا و پاکدامنی در ایران بسیار ارزشمند می باشد و زیر پا گذاشتن این ارزش ها در برخی مناطق که تعصب شدیدی نسبت به نوامیس خود دارند حتی منجر به قتل فرد قربانی برای پاک کردن لکه ننگ ناشی از این جرم می شود. قدرت کنترل نیز در دست مردان است و زنان بیشتر به نحو وابسته به مردان تعریف می شوند، در این صورت ابراز و گزارش و ثبت تعرضات و تجاوزات جنسی نیز خدشه می پذیرد. کنترل مردانه قدرت هم سبب همدلی مجریان قانون با مرد متجاوز بیش از همدلی با زن قربانی می شود و زنان مجری قانون نیز در نتیجه این همدلی با زن قربانی، خود را شرمسار می یابند. نه تنها تفسیر پذیری شواهد جمع آوری شده از سوی دستگاه های قضایی در باب خشونت جنسی، آنها را محل تردید می نماید، بلکه حتی تولید اطلاعات از سوی خود محققان نیز به لحاظ عبور آنها از صافی ذهن مذکر یا صدق یابی شان حسب منطق مذکر، چندان به عدالت نزدیک نیست. (محمدی اصل، ۱۳۸۸، ۴۲-۴۴-۱۰۹)

در جوامعی که تصویر ارائه شده از «مردانگی» مبتنی بر صفاتی چون زورگویی، خشونت-ورزی و سلطه‌گری باشد و در نقطه مقابل آن، «زنانگی» در لطافت، انقیاد و ابزار تولید مثل بودن خلاصه شود، پسران از کودکی می‌آموزند که می‌باید خشن، زورگو، و مسلط باشند و زنان را به عنوان مایملک جنسی خود به حساب آورند (Siegel, 2003, 329). در چنین فرهنگ‌هایی بی‌بندوباری جنسی مردانه نه تنها عملاً با واکنش شدیدی از سوی جامعه روبرو نمی‌شود، بلکه در برخی مواقع به نوعی تشویق نیز می‌شود در چنین جوامعی، مردانی که نتوانند از روش‌های مورد قبول جامعه، خود را با الگوی مردانگی تطبیق دهند، برای اثبات مردانگی خود و نزدیک شدن به الگوی مقبول و موجود از «مردانگی» در جامعه، مرتکب تجاوز به عفت می‌شوند. (چلبی، ۱۳۹۰، ۲۱۳).

جامعه‌شناسان فمینیست معتقدند به سبب غلبه فرهنگ پدرسالارانه، خشونت‌های ارتكابی بر ضد زنان در طول تاریخ یا اساساً جرم قلمداد نشده، یا در معرض کوچک‌نمایی و سوگیری جنسیتی واقع شده‌اند (وایت وهینز، ۱۳۸۳، ۲۷۲). و به علاوه، از آنجا که در فرهنگ‌های پدرسالارانه، زنان موجوداتی غیرعقلانی و نزدیک به طبیعت شناخته می‌شوند، مردان فرا می‌گیرند و چه بسا تشویق می‌شوند که هرگاه نتوانستند این موجودات غیرعقلانی را با استدلال عقلانی متقاعد کنند، به ناچار به خشونت متوسل شوند (سیدلر، ۱۹۹۸، ۲۰۲-۲۰۳). بنابراین قربانیان جرایم منافی عفت در زیر سایه چنین فرهنگ و تفکر مردانه و متعصبانه‌ای دچار بزه‌دیدگی مضاعف می‌شوند و باید خشونت و ناملایمتی‌ها و داوری‌های ناصواب را به جرم زن بودن تحمل نمایند و از آنها دم نزنند.

گفتار دوم: رها سازی و نادیده انگاشتن قربانیان

با توسعه جوامع صنعتی و شهرنشینی، جمعیت‌های انسانی به صورت گسترده‌ای در مناطق شهری گسترش یافت و مردم روز به روز از هم دورتر و غریبه‌تر شدند و با اینکه در میان انبوهی از اشخاص غوطه می‌خورند ولی کسی، کسی را نمی‌شناسد و بی‌تفاوتی و سرد بودن بسیار نمایان می‌باشد و کسی دلسوز کسی نمی‌باشد. اشخاص در این گونه مناطق روز به روز بی‌نام و نشان‌تر و تنها تر شده‌اند (پرفیت، ۱۳۷۸، ۱۲۱-۱۲۲). قربانیان در این جوامع خود را در منجلابی می‌بینند که دیگر هیچ راه نجاتی از آن نیست. قربانی ممکن است به منظور

حمایت از اخلاق و عفت عمومی جامعه و ممانعت از انتشار فساد، از محیط‌های اجتماعی حذف گردد که در این صورت نه تنها کوچکترین حمایتی از قربانی یاد شده به عمل نمی‌آید، بلکه به شکلی آگاهانه تلاش می‌گردد تا رویداد جنسی صورت گرفته و نیز آسیب‌دیدگی شخص قربانی نادیده انگاشته شود، امری که بی‌تردید علاوه بر شدت بخشیدن به آسیب‌های پیشین و بروز برخی از شدیدترین لطمات روانی-عاطفی به شخص قربانی، استمرار رفتار جنسی آسیب‌زا را نیز در غیاب هرگونه واکنش موثر جامعه و نظام عدالت کیفری به دنبال خواهد داشت (ایروانیان، ۱۳۸۹، ۸).

بنابراین نادیده‌انگاشتن و رهاسازی قربانی به حال خود و بی‌توجهی به او در مرحله اول باعث جری‌تر شدن مجرم می‌شود و بعد نهادینه شدن این موضوع در بین مردم جامعه و بزه‌کاران بالقوه خواهد شد.

گفتار سوم: عدم گزارش تعرضات جنسی نسبت به زنان قربانی

با ظهور بزه‌دیده‌شناسی، گام‌های بلندی در مطالعه علمی بزه‌دیدگان برداشته شده است، با این وجود تحقیقات و مطالعات بزه‌دیده‌شناسی، دارای تنگناها و مشکلات ویژه‌ای است که بدون غلبه بر آنها، ارزش و اعتبار تئوری این شاخه نوین علم جرم‌شناسی، خدشه‌دار می‌شود. یکی از این مشکلات که در این گفتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت مخفی کردن سوءاستفاده‌های جنسی و تجاوز به عنف صورت گرفته نسبت به زنان و دختران می‌باشد. تنگناها و مشکلاتی نظیر فقدان آمارهای واقعی بزه‌دیدگی در جامعه که فراروی محققان قرار دارد، علاوه بر آنکه کار آنها را دشوار می‌سازد، اعتبار تئوریه‌ها و نظریات آنان را نیز مخدوش می‌کند. فقدان آمارهای واقعی، معلول عدم گزارش بزه‌دیدگی‌هاست که از مهم‌ترین مشکلات بزه‌دیده‌شناسی محسوب می‌شود (نجفی‌ابرندآبادی و توجهی، ۱۳۷۸، ۷۲).

عدم گزارش‌دهی تجاوزات جنسی، چه توسط آشنایان و محارم و چه توسط افراد غریبه، موجب بالا رفتن ارقام سیاه این جرایم شده است و با گذر زمان نیز قبح عمل از بین می‌رود و سبب عادی شدن برخی هنجارشکنی‌ها می‌گردد. از این رو، مرتکب بی‌محابا، در انجام اینگونه جرایم اصرار می‌ورزد و این عدم گزارش‌دهی نه تنها موجب حفظ شان خانوادگی نیست بلکه به شیوع این جرایم و ترس بزه‌دیدگان بالقوه نیز دامن می‌زند و عدم حمایت از

آنان را در بر خواهد داشت (عظیمیان، ۱۳۸۷، ۱۴). در بررسی علل عدم گزارش بزه‌دیدگی - ها، موضوعاتی از قبیل فقدان مدارک، بی‌اعتمادی به پلیس، حفظ آبرو و شخصیت خود و وجود رابطه خانوادگی با مجرم، بیشترین نقش را در این پدیده داشته‌اند. (نجفی‌ابرنده‌آبادی، ۱۳۸۲، ۲۳۱).

بخش سوم: نگرش منفی اجتماع نسبت به قربانیان جرایم منافی عفت

گفتار اول: مقصر قلمداد کردن زنان قربانی

بزه‌دیده را می‌توان با توجه به میزان تقصیر به دو نوع بزه‌دیده با تقصیر فعال و بزه‌دیده با تقصیر منفعل تقسیم کرد. منظور از بزه‌دیده با تقصیر فعال بزه‌دیدگانی می‌باشند که با ارتکاب برخی اعمال، باعث ارتکاب جرم علیه خود می‌شوند و بزه‌دیده با تقصیر منفعل بزه‌دیده‌ای است که ناآگاهانه، با رفتارشان بزه‌کار را علیه خود تشویق به جرم می‌کند. (سیگل، ۱۳۸۵، ۱۶۵-۱۶۴) حال با توجه به این تعاریف و دیدگاه به تبعات و مشکلاتی که مقصر قلمداد کردن قربانی در پی دارد می‌پردازیم.

مقصرانگاری و برچسب‌زنی به این معنا است که جامعه بدون در نظر داشتن میزان مداخله قربانی در وقوع رفتار و نیز قابلیت سرزنش‌پذیری وی، هم مرتکب و هم قربانی رفتار جنسی را کژرو تلقی نموده یا تنها قربانی را در وقوع رفتار آسیب‌زا، مقصر قلمداد می‌کند. فرآیند برچسب‌زنی به ویژه در وضعیتی که مرتکب رفتار آسیب‌زا مقصر قلمداد نمی‌شود یا از رفتار وی در جامعه مسامحه و چشم‌پوشی می‌شود، ابعاد بسیار وخیم‌تری به خود می‌گیرد، این امر مانع از دیده شدن شرایط خاص قربانی می‌شود و زمینه آسیب‌دیدگی مضاعف وی را فراهم می‌کند. فرآیند برچسب‌زنی نتایج سوئی برای قربانیان در بر دارد یکی از آن موارد خشونت - های جسمی و عاطفی می‌باشد و دیگری طرد می‌باشد که هر دومورد در مباحث قبلی به صورت مفصل توضیح داده شده است. (ایروانیان، ۱۳۸۹، ۸)

با جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان گفت عدم توجه به این بزه‌دیدگان و عدم حمایت از آنها باعث آثار مخربی از جمله عدم گزارش جرم واقع شده یا جرایمی که ممکن است در آینده برای آنها رخ دهد می‌باشد از دیگر پیامدهای منفی آن می‌توان به آسیب‌های جسمی و

عاطفی و طرد اشاره نمود که گریبان گیر قربانی می شوند و آثار بسیار مخربی بر قربانی وارد می آورند.

گفتار دوم: عدم شناسایی حق شکایت برای قربانیان

هر جرمی که واقع شود قربانی آن جرم می توانند برای احقاق حق خود به دادگاه و مراجع قضایی مراجعه و از این مرجع طلب حق خواهی و عدالت طلبی کنند، به ویژه اگر جرم واقع شده از زمره جرایمی باشد که به جسم و روان و به حیثیت بزه دیده لطمه بزند و آسیب های مضاعف متعددی در آینده در انتظارش باشند، شخص قربانی بیشتر معجب می شود که به دادگاه مراجعه کند و خواهان حق و آبروی بر باد رفته خود باشد.

این صدمات و آسیب های نشئت گرفته از این جرم هر انسانی را معجب می کند که در راستای اعاده حق و حیثیت و انتقام خود گامی بردارد و برای این امر به دادگاه و مراجع قضایی مراجعه کند مگر اینکه مانعی باشد که قربانی را از این موضوع منصرف کند. یکی از این موانع را می توان فرهنگ متعصب و مردسالارانه جامعه دانست که زن را موجودی منفعل می داند و برای زن حق اعتراض به وضعیت اسفناک خود را قائل نیستند. در این جوامع اگر زن و یا دختری قربانی جرم تجاوز به عنف قرار گرفت دیگر باید از چشم همگان به دور باشد و حفظ آبرو کند و از همه جا رانده و مانده در چهار دیواری خانه اسیر سرزنش های پدر، برادر و مردهای فامیل و حتی مورد عتاب و سرزنش مادر قرار بگیرد و برای حفظ آبروی خانواده، مهر خاموشی و سکوت بر دهان دختر بکوبند.

در چنین جوامعی، از یک زن قربانی جرایم منافی عفت انتظار می رود سکوت کند و منفعل باشد. مردم این جامعه و علی الخصوص خانواده قربانی که تحت تاثیر این فرهنگ متعصبانه می باشند شکایت قربانی را نوعی برملا کردن اسرار جنسی خود که محرمانه ترین مسائل زندگی یک فرد می باشد، می دانند و عقیده دارند که این مسائل و مشکلات اگر برای زن و دختر خانواده اتفاق بیفتد آنان نباید این اتفاق را برملا کنند و باید در حفظ آبروی خود و خانواده کوشا باشند. اگر زنی به او تجاوز شده است به دادگاه مراجعه کند به او به دید زنی نگاه می کنند که معیارهای یک زن خوب را ندارد و این رفتار او را بر خلاف معیارهای پذیرفته شده در جامعه برای یک زن خوب می دانند.

نتیجه گیری

واکنش‌ها و برخوردهای منفی که در خانواده و اجتماع و نهادهای قضایی نسبت به قربانی اتفاق می‌افتد را کمتر می‌توان اقداماتی سازمان‌یافته و مبتنی بر عقلانیت و درک علمی رفتارهای جنسی دانست. این واکنش‌ها نسبت به زنان که جنسیت‌شان را می‌توان یکی از عوامل مهم آسیب‌پذیری نسبت به مردان نام برد، بیشتر اتفاق می‌افتد که اصطلاحاً به آن بزه‌دیدگی مضاعف یا ثانویه گفته می‌شود که از رهگذر پاسخگویی افراد مانند خانواده و دوستان و برخی نهادها به ویژه نظام عدالت کیفری به قربانی وارد می‌شود. مشکلات بسیاری برای ایشان می‌توان برشمرد از جمله عدم شهادت شهود یا تهدید شهود از طرف بزه‌کار یا حتی خانواده بزه‌دیده، سواستفاده بزه‌کار از ادله بیگناهی قربانی که در دست دارد مانند فیلم و عکس ضبط شده از صحنه جرم و قربانی جهت تهدید و رضایت دادن به خواسته‌های نامعقولش، عدم استناد صحیح و قانونی برخی قضات به علم‌شان و نامعتبر بودن حکم صادره توسط ایشان که از جمله این مشکلات می‌باشند. در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز موانعی سر راه این قربانیان وجود دارد از جمله: برخورد نادرست و توهین آمیز پلیس با قربانیان به عنوان اولین مرجعی که بزه‌دیده به آن مراجعه می‌کند و عدم آگاه‌سازی قربانیان نسبت به حق و حقوقشان و نحوه جمع‌آوری دلایل و نیز می‌توان از برخورد ناصحیح پزشکان و پرسنل مراکز پزشکی قانونی و عدم حمایت از این قربانیان در این مراکز یاد کرد که باعث نارضایتی و سرخوردگی از مراجعه به این مراکز می‌شود. کمبودها و خلاءهای موجود در نظام عدالت کیفری و نبود سیاستی متناسب با وضعیت قربانی و عدم توجه به مشکلات و نیازهای ویژه بزه‌دیدگان جنسی، در بزه‌دیدگی مضاعف این قربانیان موثر است. در مرحله رسیدگی به جرم نیز عوامل آسیب‌زا وجود دارند از جمله یک مرحله‌ای بودن رسیدگی به این جرم و تشکیل دادگاه کیفری و مشکلاتی که برای این قربانیان از جمله تراکم پرونده‌ها و بی‌دقتی در صدور حکم، حضور نداشتن قاضی زن در این دادگاه و ... از این رهگذر علی‌الرغم جنبه حمایتی بودن تشکیل این دادگاه ایجاد می‌شود

تبعات قربانی واقع شدن در جرم تجاوز جنسی می‌توان به طلاق و فروپاشی زندگی مشترک قربانی و طرد شدن از اجتماع و گروه خانواده و دوستان بیانجامد و همچنین می‌توان به تبعات

جسمی، روانی و حیثیتی از جمله بروز انواع بیماری‌های مقاربتی و اختلالات جسمی و روانی اشاره نمود که باعث بزه‌دیدگی مضاعف قربانی می‌شود. عوامل و تبعات بزه‌دیدگی مضاعف قربانیان جرم تجاوز جنسی را می‌توان تاثیر فرهنگ مردانه در این زمینه و رهاکردن و نادیده انگاشتن قربانی دانست که باعث سرخوردگی و نارضایتی و عدم اعتماد قربانیان نسبت به نظام عدالت و نهادهای حمایتی و عدم گزارش بزه‌های ارتكابی از سوی قربانیان بالفعل یا بالقوه می‌شود.

فرضیه اول: بنابراین جلوه‌های بزه‌دیدگی ثانویه زنان در جرایم منافی عفت را می‌توان برخورد تحقیرآمیز، موضع انفعالی داشتن و نشان دادن شاکی در جایگاه متهم و القائات و داوری‌های نااثواب شمرد.

فرضیه دوم: زنان با توجه به ساختار جسمانی ضعیفی که نسبت به مردان دارند و با توجه به فرهنگ جامعه و برخی خانواده‌ها و نهادهای عدالت کیفری و فرهنگ حاکم در بین جامعه که زن را موجودی منفعل می‌دانند که نه حق شکایت دارد و نگاه جامعه به او نگاه جنسیتی است بیشتر از مردان قربانی جرم واقع می‌شوند و مورد بزه‌دیدگی مضاعف قرار می‌گیرند. فرضیه سوم: قانونگذار نیز از این زاویه به بزه‌دیدگی توجهی نداشته و بزه‌دیدگی ثانویه و مضاعف زنان را جرم‌انگاری ننموده است و تمهیدات و سازو کارهایی نیز در این زمینه نیندیشیده است.

پیوست

مجموعه آراء و پرونده‌های مربوط به بزه دیدگی مضاعف زنان در جرایم منافی عفت

پرونده شماره ۱: کلاسه ۷/۸۰/۸۹ به تاریخ ۸۹/۵/۲۳ شماره دادنامه: ۱۷۰

طبق پرونده با شماره کلاسه ۷/۸۰/۸۹ و شماره دادنامه ۱۷۰ که در تاریخ ۸۹/۵/۲۳ در شعبه ۸۰ دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی شده است که خانوم (ز.) بر علیه متهم آقای (م.) به اتهام زنای به عنف شکایت نموده است و رای دادگاه از این قرار است: در خصوص شکایت خانوم (ز.) بر علیه متهم (م.) دایر بر زنای به عنف با بررسی محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده در مراجع انتظامی و قضایی و احراز رابطه دوستی فی مابین شاکیه و متهم و اقرار متهم مبنی بر حضور شاکیه در جلو درب منزل دوستش که دلیل بر رابطه می باشد و اظهارات خود شاکیه که از تهران جهت ملاقات و دیدار با متهم به کرج می آمده دلیلی که توجه اتهام عنف را محرز نماید در پرونده مشهود نیست و (از طرف شاکیه نیز دلیل ارائه است؟؟؟) لذا به ستناد اصل ۳۷ قانون اساسی و بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به حجت فقد ادله اثباتی و ادله شرعی رای بر براءت متهم از بزه منتسب به صادر و اعلام می گردد و در مورد اتهام دیگر متهمین دایر بر زنا با توجه به تحقیقات انجام شده و اظهارات طرفین و تایید حضور خانم (ز.) در جلو منزل دوست متهم و رابطه طولانی فی مابین آنها، اتهام متهمین محرز و مسلم و به استناد ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی و ۱۰۵ همان قانون علم به یقین حاصل و هر یک از متهمین را به یکصد ضربه تازیانه محکوم می نماید.

پرونده شماره ۲: شماره دادنامه ۲۳۹۸-۹۰۰-۹۰/۱۲/۲۷

با توجه به محتویات پرونده، شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به اتهام انتسابی به آقایان ۱-ع. فرزند... ۲-الف. فرزند... دایر بر تهیه و وسیله تهدید قرار دادن آثار مستهجن به منظور سوءاستفاده جنسی از خانم م. رسیدگی و مبادرت به صدور رای نموده است و طی آن با شرح اجمال قضیه، به حکایت اوراق و اظهارات شاکیه که بیان می دارد: متهم دیگر در پرونده به نام الف.د. اقدام به تهیه یک قطعه عکس از این جانب نموده که به همین جهت چندین بار درخواست کردم آن را تحویل نماید که یک روز به بهانه تحویل آن، من را سوار ماشین کرده و به منزل برده، بعد از تجاوز متهم دیگر به نام ع. نیز ضمن تهیه فیلم از این جانب

درخواست رابطه نامشروع از من را داشت که من قبول نکردم و ایشان اظهار داشت که از تو فیلم دارم.

پرونده شماره ۳: شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۰۳۱۱ مورخ ۹۲/۴/۱

در خصوص اتهام آقایان س.ه و م.ح هر دو دایر بر مشارکت بر ۴ فقره آدم‌ربایی و شرکت در سرقت مسلحانه مقرون به آزار و اذیت در شب و تجاوز به عنف، با توجه به محتویات پرونده دادگاه موضوع را از مصادیق ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی دانسته، لذا به استناد بند ۱ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب قرار عدم صلاحیت خود به شایستگی دادگاه انقلاب اسلامی بندر عباس صادر می‌نماید و دادگاه انقلاب اسلامی بندرعباس نیز با این استدلال که مورد از مصادیق ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی نمی‌باشد اگرچه اتهام تجاوز به عنف و آدم‌ربایی از دیدگاه دادگاه مغفول مانده، لذا قرار عدم صلاحیت خود به شایستگی دادگاه کیفری استان صادر و اعلام می‌نماید. پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور به این شعبه ارجاع می‌گردد. این شعبه پس از بررسی به شرح آتی رای صادر می‌نماید.

نظر به محتویات پرونده در خصوص حل اختلاف بین دو دادگاه، استدلال دادگاه انقلاب را تا حدی موجه دانسته، اولاً دادگاه کیفری باید وفق کیفرخواست صادره رای صادر نماید نه این که تجزیه تحلیل کرده و با صغری و کبری چیدن و نتیجه گرفتن بعد اعلام نماید که پس ما صالح به رسیدگی نیستیم، ثانیاً اتهام اهم که تجاوز به عنف می‌باشد در صلاحیت دادگاه کیفری استان است و به تبع آن سایر جرایم و ... که به صلاحیت دادگاه کیفری استان رای صادر و حل اختلاف می‌گردد.

پرونده شماره ۴: شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۳۲۳ مورخ ۹۲/۹/۱۹

با توجه به محتویات پرونده و با توجه به موضوع اتهام (آدم‌ربایی و تجاوز به عنف) قرار عدم صلاحیت به اعتبار دادگاه کیفری استان مستقر در نیشابور صادر گردیده است. شاکیه در دادگاه اظهار داشته: من با یک نفر نامزد شده‌ام، ایشان از این موضوع بی‌اطلاع است و اگر این موضوع را بفهمد کلاً زندگی من متلاشی می‌شود فلذا من به همین خاطر از شکایت خودم اعلم گذشت کرده‌ام چون نمی‌خواهم که به دادگاه بیایم ولی این به معنی بی‌گناهی

آنان نیست. اما از دادگاه تقاضا دارم مرا احضار نکنند، احضاریه نفرستند، چون اگر خانواده من احضاریه را ببینند، زندگی من را تباه خواهند کرد، چون ما اهل تسنن هستیم و برملا شدن این قضیه ممکن است به قیمت جان من تمام شود، بنابراین تقاضا دارم که به خاطر تشکیل زندگی جدید و متلاشی نشدن آن دوباره مرا احضار نکنید. که در انتها با توجه به اظهارات شاکی و فقد ادله اثباتی و بینة شرعی و قانونی حکم بر براءة متهمین صادر نموده است که این رای مورد اعتراض شاکیه قرار گرفته است.

پرونده شماره ۵: پرونده اصراری کیفری ردیف ۳۴/۸۶ شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور
بر اساس محتویات پرونده محاکماتی حکیمه-ب اهل فارس شهرستان ممسنی طی شکواییه اعلام می دارد، از سوی فردی به نام عباس-ه مورد تجاوز به عنف قرار گرفته است. مشارالیه‌ها در توضیح شکایت خویش اظهار داشته به منظور عزیمت به منزل سوار خودرویی گردیده که راننده با ارائه شماره تلفن همراه و متعاقباً در مسیر قرار گرفتن و طرح مساله ازدواج با وی نامبرده را فریب داده و او را به ویلایی خارج از شهر برده است و به زور وی را برهنه و توسط تلفن همراه از وی مبادرت به تهیه فیلم و سپس تجاوز می نماید. بدین طریق با تهدید به توزیع و پخش فیلم تهیه شده مکرراً در اماکن و منازل مختلف او را مورد تجاوز قرار می دهد و مشارالیه‌ها از ترس اینکه مبادا متهم فیلم را تکثیر و توزیع نماید، مجبور به پذیرش درخواست-های نامشروع وی می گردد.

پرونده شماره ۶: شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۱۰۵۰۰۴۵۶ مورخ: ۹۲/۹/۳۰
ع.م. و س.م. به اتهام زنای به عنف تحت تعقیب قرار گرفته اند. خانم س.و. و همسرش س.د. اعلام شکایت کرده اند که دو نفر متهمان مذکور به اتفاق نفر سومی به نام الف.م. در غیاب همسر خانم مذکور وارد منزل وی شده و با تهدید و ارباب به خانم س. تجاوز کرده اند. شاکیه بعد از شرح واقعه اظهار می دارد که متهمان او را تهدید کرده اند اگر به پلیس اطلاع دهد خودش و شوهرش را می کشند. و بخشی از طلاهای وی گم شده است و از این حادثه وحشتناک ضربه روحی شدید دیده است که در نهایت دادگاه به عدم احراز عنف رای داده است.

پرونده شماره ۷: شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۹۱۰۶۰۰۴۷۱ مورخ: ۹۲/۸/۱۴

آقای م.الف. به اتهام زنای به عنف با دوشیزه ز.ق. تحت پیگرد قرار گرفته است. مادر ز.ق. با تقدیم شکوائیه بر علیه م.الف. اظهار داشته: مشتکی عنه ناپدری ز.ق. است که ۱۱ ساله است و از حدود سه سال پیش مکرر به وی تجاوز نموده است. ز.ق. در اظهارات خود بیان داشته: از نه سالگی به من تجاوز کرد، موضوع را با همسر پدرم در میان گذاشتم، زمانی که با من این عمل را انجام داد نمی دانستم زشت است. و ضمن آن شکایه نیز که مادر ز.ق. می باشد بیان داشته: نامادری دخترم حاضر به گواهی نشد و در نهایت رای بر براءت متهم از بزه تجاوز به عنف صادر شد.

پرونده شماره ۸: شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۵۰۰۶۸۶ مورخ: ۹۲/۸/۲۷

آقای ص.الف. حسب شکایت شاکی به اتهام زنای به عنف با خانم ش.ش. تحت تعقیب قرار گرفته است. خانم ش. اظهار داشته است: این آقا مخفیانه وارد منزل شده و به من تجاوز کرد و من از ترس آبرو نمی توانستم به کسی چیزی بگویم و می خواستم خودکشی کنم و در اظهارات بعدی بیان می دارد که من از ترس قبلا به شوهرم نگفتم ولی چون چهار بار تجاوز کرد و دست بردار نبود موضوع را به شوهرم گفتم. که در نهایت با توجه به اظهارات طرفین و شهادت شهود رای به براءت متهم از بزه تجاوز به عنف داده می شود.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- ایروانیان، امیر، ۱۳۸۹، «باز آسیب دیدگی قربانیان جنسی در بستر پاسخ‌های اجتماع و نظام عدالت کیفری»، فصلنامه پژوهش حقوق، شماره ۲۹، ص ۱-۲۴.
- ۲- اردلان، علی، هلاکوئی نائینی، کوروش، محسنی تبریزی، علیرضا و علیرضا جزایری، ۱۳۸۱، «ارتباط جنسی برای بقاء پیامد فرار دختران از منزل»، رفاه اجتماعی، شماره ۵.
- ۳- پرفیت، آلن، ۱۳۷۸، گزارش کمیته مامور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری، ترجمه: مرتضی محسنی، تهران، گنج دانش.
- ۴- توجهی، عبدالعلی، ۱۳۷۷، جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران، رساله دوره دکتری دانشگاه تربیت مدرس، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۵- چلبی، ارژنگ، ۱۳۹۰، «تحلیل حقوقی-جرم‌شناختی تجاوز به عنف»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۲، صص ۱۹۹-۲۱۹.
- ۶- حسامی، سمیه، ۱۳۸۴، «حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی در تحقیقات پلیسی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲-۵۳.
- ۷- حاجی‌ده‌آبادی، احمد، ۱۳۹۲، «بررسی مبنای ضرر در جرم انگاری تجاوز جنسی با رویکردی به فقه امامیه»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲.
- ۸- حمیدی، فریده، ۱۳۸۲، حقوق زنان، حقوق بشر، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۹- خواجه‌حقوق‌وردی، وحیده، ۱۳۹۴، علت شناسی تجاوز به عنف از رویکرد بزه‌دیده شناختی، چاپ اول، تهران، مجد.
- ۱۰- راجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۸۴، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
- ۱۱- رجبی، ابراهیم، ۱۳۸۹، «درمانگاه بزه‌دیده و بزه‌دیدگی و نقش پلیس در آن»، فصلنامه دانش انتظامی، شماره اول، صص ۷-۳۳.
- ۱۲- زکوی، مهدی، ۱۳۹۰، بزه‌دیدگان خاص در پرتو بزه‌دیده‌شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.

- ۱۳- سیگل، لاری. جی، ۱۳۸۵، جرم‌شناسی، ترجمه یاشار سیف‌اللهی، چاپ اول، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس آگاهی ناجا.
- ۱۴- شمس ناتری، محمد ابراهیم، ۱۳۷۸، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۵- شیری، عباس، ۱۳۸۶، «رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان (دادخواهی)»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره ۴.
- ۱۶- علیایی زند، شهین، ۱۳۸۳، روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی- عوامل زمینه‌ساز تن دادن زنان به روسپیگری، جلد پنج (مقالات اولین همایش آسیب‌های اجتماعی در ایران)، تهران، نشر آگاه.
- ۱۷- عظیمیان، عسل، ۱۳۸۷، خشونت علیه زنان و تدابیر حمایتی در برابر آن با نگاهی به سیاست جنایی انگلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده حقوق.
- ۱۸- فروزانفر، فریبا، ۱۳۸۳، «آسیب‌شناسی پدیده تجاوز به عنف در ایران، دختران؛ مظلوم-ترین قربانیان»، مجله سیاسی اجتماعی گزارش، شماره ۱۵۰ و ۱۵۱، صص ۶۰-۶۶.
- ۱۹- فرجی‌ها، محمد و هاجر آذری، ۱۳۹۰، «حمایت کیفری از زنان قربانی تجاوز به عنف در حقوق ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۴۰، صص ۲۸۷-۳۱۴.
- ۲۰- کرمعلی، داوود، ۱۳۷۹، «ارزش اثباتی علم و آگاهی قاضی در جرایم منافی عفت»، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۱.
- ۲۱- کارلسون، کارن. جی؛ ترازپوزین، استفانی. ا. ایزنستات، ۱۳۷۹، بهداشت روانی زنان، مترجمین خدیجه ابوالمعالی و دیگران، نشر ساوالان.
- ۲۲- محمدی اصل، عباس، ۱۳۸۸، جنسیت و خشونت، چاپ اول، تهران، نشر گل‌آذین.
- ۲۳- منتظر قائم و سولماز صدقی، ۱۳۸۴، روسپیگری در ایران، تهران، انتشارات طرح آینده.
- ۲۴- نوبهار، رحیم و فاطمه صفاری، ۱۳۹۵، «مصالح بزه‌دیده و کیفیات جرم‌انگاری»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، شماره ۹۳، صص ۲۳۱-۲۵۸.

۲۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و عبدالعلی توجهی، ۱۳۷۸، «بزه‌دیده‌شناسی و مشکلات بزه‌دیدگی‌های گزارش نشده»، مدرس علوم انسانی، شماره ۱۳، صص ۷۱-۸۰.

۲۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۷۰، تقریرات درس جرم‌شناسی (کلیات)، دوره کارشناسی، دانشگاه شیراز.

۲۷- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۲، «از عدالت کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، شماره ۱۰-۹.

۲۸- وایت، راب و فیونا هینز، ۱۳۸۳، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی و همکاران، قم، موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.

۲۹- سایت روان آنلاین: <http://www.rawanonline.com>

ب) منابع لاتین

۳۲- Kennard, Karen, 1989, the Victims Veto: A way to Increase Victim Impact on Criminal Case Dispositions, California Law Review, vol. 77.No. 2. P.417.

۳۳- Siegel, Larry, 2003, Criminology, 8 ed., Belmont, Wadsworth.

۳۴- Shalhoub-Kevorkian, Nadera, 1999, "Law, politics, and Violence against Women: A case study of Palestinians in Israel", Law & Policy, 21, 189

مرکز آموزش علمی کاربردی
سازمان بهراری شهرداری های
استان اصفهان



بنیاد علمی قانون یار برگزار می کند

با همکاری و حمایت معنوی
مرکز آموزش علمی- کاربردی سازمان بهراری شهرداری های استان اصفهان



همایش ملی

علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی



دکتر بهنام اسدی

مسئول برگزاری

ارکان کلیدی همایش

محور های همایش:

پذیرش مقاله در تمامی زمینه های علوم تربیتی و روان شناسی (تمامی گرایش ها)، برنامه ریزی درسی، علوم مشاوره، فلسفه تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، آموزش الکترونیک، برنامه ریزی آموزش عالی، علوم اجتماعی، فرهنگ، هنر (تمام گرایش ها)، ارتباطات اسلامی و سایر موضوعات مرتبط با علوم انسانی

دبیر اجرایی همایش:
دکتر امین امیریان فارسانی
رئیس هیات داوران:
دکتر سعید سامانی مجد
رئیس شورای سیاست گذاری:
دکتر سعید خردمندی

۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۸

اصفهان سالن اجلاس دانشگاه



جهت چاپ مقالات خود در دیگر همایش های قانون یار
کافیست فایل word مقاله خود را به همراه
شماره تماس به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایید

phdsara@yahoo.com

ارسال مقاله در واتس آپ یا تلگرام به شماره

09100636002

همایش های علمی و پژوهشی، هر ساله در دو نوبت برگزار می شود

پایگاه های نمایه کننده مقالات همایش

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science

T
PBIN.com
Sponsored And Indexed

همایش های ایران
Symposia

CONF
PAPER

کنفرانس های
مستقبل
CONFERENCE

کمیته علمی ایران
Committee of Islamic Scientific Associations
(CISA)



www.olomensani.IR

دبیر خانه همایش: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید، کوچه مینا، پلاک ۲۹، طبقه سوم
واحد مشاوره ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶ واحد صدور مدرک ۰۲۱۴۴۴۴۱۷۶۴

همایش علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، موسسه قانون یار، مرکز علمی کاربردی سازمان بهراری شهرداری اصفهان، بهمن ۱۳۹۸